

برآب رفته

روایت اهالی سیل زده خیابان سپاه ۶۹ از چشم انتظاری برای تحقق وعده مسئولان



روایت‌کننده
تکمه جاوید

«تگرگ می‌آمد، بچه‌ها گفتند ماما چتر برده، بریم بیرون بازی کنیم. گفتیم نه، جلوی در پر تگرگ شده بود، در ورودی را بستیم. فقط چند ثانیه طول کشید. ناگهان همه خانه را آب برداشت. خودم و بچه‌ها پرت شدید سمت آشپزخانه. آب مدام بالا می‌آمد. نشستیم روی این آشپزخانه. داشتیم حواسشان را پرت می‌کردم که حجم آب بیشتر شد. ناگهان کمشان کردم. خودم را رساندم به پنجره، هر قدر می‌توانستم، با صدای بلند هم همسایه‌ها را هم بچه‌ها را صدا زدم. صدایشان نیامد. بچه‌هایم توی چند وجب خانه غرق شدند. توی آب سرد. خیلی سرد». این مرور ناله‌های تلخ مادر بنیامین و مشکلات است؛ همان‌هایی که روز سیل مشهد در خیابان سیدی ۶۹ و در خانه محقر خودشان غرق شدند؛ آن‌ها وزن صاحبخانه دیوار به دیوار شان. با حساب امروز، سیزده روز و شب از آن حادثه می‌گذرد؛ حادثه مرگ عزیزان دو خانواده و ویران شدن خانه‌های یک محله از هجوم سیل. آن خانه‌هایی که سیلاب همه اسبابش را برده بود، نه تنها جای زندگی بلکه جایی برای لحظه‌ای نشستن هم ندارند. دیوارها هنوز خیس‌اند. وسایل باقی‌مانده گل آلودند و خانواده‌ها آواره و بی‌اتکلیف. حالا چشم‌های نگران، منتظر عملی شدن وعده‌های مسئولان است.

خانه‌های سیاه‌پوش و خانواده‌های آواره



عکس از خانه‌های سیاه‌پوش

بگیرم؟ ما و همسایه در این سیل، هم خسارت مالی خوردیم، هم جانی. دولت نمی‌تواند به ما یک خانه کوچک بدهد که برویم دنبال بدبختی خودمان؟ مادر بچه‌ها هنوز دارد ناله می‌کند و از بچه‌هایش و حادثه می‌گوید. جز تسلیت و دل‌داری دادن، کاری از کسی بر نمی‌آید. دیگرانی که دورمان جمع شده‌اند، هم در گریه همراهی‌اش می‌کنند، وقتی می‌گوید: برای مسئولان بنویس به فکر ما باشند، بگو ما را یادشان نرود.

بچه و زندگی می‌شود؟ اسم بچه که می‌آید، بغض می‌کند و باز ادامه می‌دهد: ما در این خانه مستاجر بودیم. همه زندگی‌ام از بین رفته. با ۱۰۰ میلیون وام چه کار کنم؟ رهن خانه بدهم یا وسیله خانه

و مشکلات یک سال ونیمه. سیل که آمد، زیر آب ماندند و غرق شدند. پدر بچه‌ها حرف نمی‌زند. فقط سرش را میان دستانش گرفته است. مادرشان راه می‌رود و حرف می‌زند: «آب خیلی سرد بود. هنوز یک پایم از سردی آب، بکوداست. آب، موج بود. بچه‌هایم ترسیده بودند. دست و پایی زدند. وقتی آب زد زیر یخچال و افتاد، فشار سیل بیشتر شد. من نتوانستم بیشتر نگاهشان دارم. مرد هم که بود، طاقت نمی‌آورد. چند بار گشتم ولی پیدایشان نکردم».

ادامه می‌دهد: هیچ کس متوجه وضعیت نشد. نه آمبولانس آمد، نه هیچ نیروی کمکی. جنازه‌هایشان را از پشت بام بردند. بچه‌هایم را با یک ماشین برآید بردند درمانگاه. داریم دیوانه می‌شویم. مسئولان گفتند ۱۰۰ میلیون تومان وام بلاعوض می‌دهیم. یک خانه هم دادند که سه ماه بنشینیم، ولی نه آب دارد، نگاز و نه وسیله زندگی. این‌ها برای ما،

داغدار دو کودک راکه گوشه‌ای ماتم زده روی پله نشسته است و مادرشان راکه لحظه‌ای قرار ندارد. نحیف و لاغر است. وقتی ماجرا را تعریف می‌کند، باید جثه‌اش را تصور کنید. قد سیل که روی دیوار مانده است، دست‌کم نیم متری از قدش بلندتر است. ماسک سیاهی به صورتش زده است و میان این سوآن سو رفتن، بلایی راکه بر سرشان آمده است، دوباره مرور می‌کند: «بچه‌های من در آن آب سرد، یخ زدند. پزشکی قانونی گفت اول یخ زده‌اند، بعد مرده‌اند. من و شوهرم باید تا آخر عمرمان، پول روان‌شناس بدیم تا یک لحظه بتوانیم بخوابیم. چکسی جواب ما را می‌دهد؟ چکسی مسبب بدبختی ماست؟ من یک ساعت داد می‌زدم. صدای فریاد‌های حاج خانم را هم شنیدم. ما صدای هم را می‌شنیدیم ولی نتوانستیم به هم کمک کنیم. آخرش، همسایه‌ها صدایم را شنیدند. اما چه فایده؟ دیر شده بود». بنیامین چهار ساله بوده

عکس دو کودک روی سردر خانه است با آگهی ترحیم مادر خانواده همسایه. اهالی دورمان را گرفته‌اند. نیازی به خبر کردنشان نیست. همگی روزهای گذشته را در کوچه گذرانده‌اند. از میان عده‌ای مشکي پوش، تشخیص خانواده‌های داغدار سخت است. اول از همه باید به خانه آن‌ها سر زد. خانه که نمی‌شود گفت؛ سالن کوچکی که انتهایش چند کابینت چیده شده است، یعنی آشپزخانه است و یک حمام. مساحت همه خانه پنجاه متر هم نمی‌شود. خانه‌هایشان کنار هم است؛ دیوار به دیوار، آن‌هم چه دیواری. یک ردیف آجر چیده‌اند و این‌ها انتهای راهروی بلندی است به عرض دو نفر که با یک در مشترک و کوچک به کوچه می‌رسد. داماد پیرزن صاحبخانه بقیه را صدا می‌زند. دخترهای مرحوم زن همسایه را نشان می‌دهد و بعد پدر

جای دستی که هنوز روی دیوار است



«باران که شدید شد، زنگ زدیم به حاج خانم. گفت آسمان سیاه شده. ترسیده بود. گفتیم نگران نباش، زود تمام می‌شه. از کجا خبر داشتیم که عمرش قرار است تمام شود؟». این‌ها را داماد مرحوم و ارسته می‌گوید. سه دخترش هم آنجا هستند. هر روز می‌آیند تا به خانه خالی و سیاه مادرشان سرزنند؛ خانه‌ای که جز دیوارهای گل‌آلود و جای دست مادرشان روی دیوار، چیزی از آن باقی

نمانده است. یکی از دخترهایش می‌گوید: مادرم سرپا بود. راه می‌رفت و کارهایش را خودش انجام می‌داد. دوسالی بود که خانه را خریده بودند و پدرم هنوز داشت قسط‌هایش را می‌داد که روی سرشان خراب شد. مادرمان بین سیلاب ماند. معلوم نیست چقدر صدا زده و کسی به دادش نرسیده؟ جگرمان می‌سوزد هر لحظه که یادش می‌افتیم. دختر دیگری دنباله حرف‌ها را می‌گیرد: باران آمدن، طبیعی است اما باید به مردم اطلاع می‌دادند

ماشین‌هایمان نماد سیل شده است



بانشست‌کند. بعضی خانه‌ها همین الان هم نشست کرده یا دیوارهایشان ترک خورده است. خدا به ما رحم کند که بالای دیگری سرمان نیاید! زن جوان، روی پله جلوی خانه نشسته است. خانه او هم خراب شده است. آمده است که ببیند چه خبری می‌شود از مسئولان: «سه تا بچه‌ام را گذاشتم خانه مادرم. هر روز می‌آیم روی این پله می‌نشینم تا شب. منتظرم ببینم وضعیت چه می‌شود. می‌آیند برایمان غذا می‌آورند. کاش اول برای سقف خانه مان کاری بکنند!».

صحبت‌هایمان تمام نشده است که یکی دیگر از اهالی صدا می‌کند که خانه او را هم ببینیم. دست فرزندش را گرفته است که برود اما قیلس می‌خواهد خانه‌شان را نشان بدهد. در خانه راکه با می‌کند، نوار زرد رنگ خطر دیده می‌شود. اما معلوم است یک نفر آن را باز کرده است. او می‌گوید: خانه مان نشست کرده. گفتند ریزش یک چاه پنج متری است. دورش را بستند که نرویم داخل، اما هربار که می‌روم، وسیله‌ای چیزی پیدا کنم. همین امروز و فردا است که ریزش کند اما چاره ندارم. اگر بقیه چندتکه از وسایل خانه‌شان را از میان گل ولای بیرون آورند، من هیچ کاری نتوانستم بکنم. آواره

زائر سرا هستیم؛ نه خانه داریم نه حتی لباس. هربار ۴۰ تا ۴۰ هزار تومان کرایه می‌دهم که بروم و برگردم. قسمت‌هایی از خانه‌های دیگران هم نشست کرده است؛ همان ابتدای سیل. بعضی‌ها که در طبقه دوم ساکن هستند، از آسیب بی‌سقف خانه‌ها می‌گویند. آن‌ها هم نگران ریزش هستند. پیرزنی که با پسرش تنها زندگی می‌کند، چنین اوضاع و احوال‌شان می‌گوید: وقتی سیل آمد، من سرکار بودم. بعدش که شنیدم، رفتم بیمارستان. وقتی برگشتم، نه خانه‌ای بودند و وسیله‌ای. نمی‌دانم چه کسی برده و کجا برده؟ شاید همه وسایل با سیل آمده بوده توی خیابان. این‌ها را با گریه تعریف می‌کند: «نزدیک دو هفته است که نه وسیله داریم، نه سرپناه. این شب‌ها خانه دوست‌و‌آشنایم خوابیم. از کمیته امداد یا خیران گاهی برایمان غذا می‌آورند یا برنج و روغن. به مسئولان بگویید فکری به حال تعمیر خانه‌ها بکنند. برایمان چند قلم وسیله خانه آورده‌اند اما وقتی نمی‌توانیم اینجا بمانیم، چه فایده‌ای دارد؟ اگر خانه‌ام را درست کنند، من با یک قابلمه و دو بشقاب هم زندگی می‌کنم».



است، هم می‌گوید: کارشناسان در حال ارزیابی هستند که تعیین بشود چه تعداد را سیل برده است و چه تعداد دچار خسارت شده‌اند و برهمان مبنا، هزینه بلاعوض یا وام قرض‌الحسنه تا سقف ۱۰۰ میلیون تومان تعلق خواهد گرفت. با توضیحات فرماندار به افرادی که خودرو، وسیله کسب و کارشان بوده و از بین رفته است، مبلغ ۵۰ میلیون تومان وام بلاعوض و مبلغ ۱۵۰ تومان هم قرض‌الحسنه تعلق خواهد گرفت. در صورتی که خودرو خسارت دیده باشد، هم مبلغی بلاعوض و بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون تومان وام قرض‌الحسنه اهدا خواهد شد.

داوری در پاسخ به این سؤال که چرا مبالغ مدنظر بلاعوض نیست و به شکل وام اهدا می‌شود، توضیح می‌دهد: چنین امکانی وجود ندارد؛ زیرا حجم کار بسیار گسترده است و قانون هم چنین اجازه‌ای نمی‌دهد. در هیچ دوره‌ای هم چنین اتفاقی نیفتاده است. این‌ها را فراتر از موارد بحران ارائه می‌دهیم. وام‌ها تا پایان همین هفته، به اهالی پرداخت می‌شود و همگی سقف پرداخت ناچیزی دارند.

بلاعوض اهدا خواهد شد. بر مبنای گزارش‌های کارشناسی، تاکنون به ۶۸ خانواده، ۲۷۰ قلم کالا همچون یخچال، گاز و ماشین لباسشویی تحویل داده شده است. بقیه را هم پس از ارزیابی تحویل خواهیم داد. فرماندار مشهد درباره تعیین وضعیت مستأجران نیز توضیح می‌دهد: بر اساس ارزیابی‌ها، به کسانی که مستأجر بوده‌اند و به دلیل خرابی یا شدت طوبت ساختمان، امکان ادامه زندگی در آن خانه را ندارند، ۱۰۰ میلیون تومان وام قرض‌الحسنه پنج ساله برای رهن و اجاره تعلق خواهد گرفت که بازپرداخت آن‌دکی دارد. داوری تأکید می‌کند: به مالک ساختمان، بیمه خسارت تعلق گرفته است و تا سقف ۹۵ میلیون تومان بلاعوض داده می‌شود. تسهیلاتی هم برای تعمیر داده خواهد شد. به گفته وی، به کسانی که کسب و کاری داشته‌اند و در این حادثه دچار مشکل شده‌اند، پس از ارزیابی میزان خسارت، تا سقف ۱۵۰ میلیون تومان وام قرض‌الحسنه پرداخت خواهد شد. وی با اشاره به کسانی که خودروشان دچار مشکل شده

آنچه تا اینجا روایت کردیم، گوشه‌ای از گزلیه‌های اهالی خیابان سیل زده سپاه ۶۹ بود؛ از خانه‌های آب برده تا بی‌اتکلیفی وی پولی. به محض وقوع سیل و رخ دادن اتفاقات پس از آن، گروه‌های جهادی و مسئولان و بسیاری اهالی را شنیده است. قول‌هایی داده است که مهم‌ترینشان، عملی کردن وعده‌ها تا پایان همین هفته جاری است. اما اهالی برای چند روز دیگر هم صبر ندارند. آوارگی، صبر و تحمل نمی‌شناسد. داوری در گفت‌وگو با شهرا می‌گوید: همچنان در حال ارزیابی اموال اهالی هستیم که در سیل از بین رفته است. بر اساس همان کارشناسی‌ها به افرادی که فوتی داشته‌اند، به ازای هر فرد ۱۰۰ میلیون تومان

پرداخت وام‌ها تا پایان هفته جاری